

راه زحمتکشان



دیجیتال کننده: نینا پویان

نشریه کارگران و زحمتکشان

منطقه ساوجبلاغ آبیك (پیشرو)

دی ماه ۵۸

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۲	۱- سرمقاله
۷	۲- چرا جاسوس آمریکا معاون نخست وزیر شده بود؟
۱۰	۳- امپریالیسم چیست و چگونه باید با آن مبارزه کرد؟
۱۴	۴- در آذربایجان چه خبر است؟
۱۹	۵- در کوره پزخانه های اطراف نظرآباد چه میگذرد؟
۲۳	۶- مبارزه انقلابی دانش آموزان دبیرستان دکتر شریعتی
۲۵	۷- آیا میدانید قانون اساسی چه میگوید؟
۲۷	۸- نگاهی به کارخانه مقدم (نظرآباد)
۳۰	۹- چندخبر
۳۵	۱۰- بی اعتنائی مسئولان آموزش و پرورش در مورد دبستان علی آباد
۳۷	۱۱- از اقدام زحمتکشان نظرآباد برای تبدیل ویلای مقدم سرمایه دار معروف به بیمارستان پشتیبانی کنیم!
۳۹	۱۲- سخن یک کارگر
۴۲	۱۳- صحبت و گفتگو با زحمتکشان درباره گرانی و بالا رفتن قیمت اجناس و حوادث روزمره
۴۶	۱۴- معرفی یک کتاب خوب و " شعر "

" سر مقاله "

با سلامی گرم
به کارگران، دهقانان، زحمتکشان، معلمین و دانش آموزان
انقلابی .

دوستان !

مآدهای از خود شما در منطقه ساوجبلاغ و آبیگ هستیم که
تصمیم گرفتیم این نشریه را منتشر کنیم. حتما " می پرسید این
کار چه دلیلی دارد؟ ما برای شما دلیل اینکار را شرح می دهیم
اما بهتر است اول کمی اوضاع منطقه را با هم بررسی کنیم.
زمین های این منطقه تا قبل از اصلاحات ارضی قلابی شاه مخلوع
در دست اربابها بود. مردم اینجا هم مثل بیشتر جاهای دیگر ایران
برای خانهای زورگو کار می کردند و بهره کمی می بردند و بیشتر
حاصل کارشان مال اربابها بود. معلوم است که رژیم سلطنتی و
ارتش و ژاندارمری آنها طرفدار اربابها بودند و اگر جایی
دهقانانی می خواستند بهره کشی ظالمانه آنها اعتراض
کنند، فوراً " ژاندارمها بسرا آنها ریخته و سرکوبشان میکردند.
رضا خان قلدر و پسرش محمد رضا هم بزرگترین زمین دارهای ایران
بودند که همه زمین هایشان را بزور از مردم گرفته بودند. اما
فقرو بدبختی مردم را به تنگ آورده بود. مردم آماده قیام میشدند.
در بعضی جاهای ایران شورشهای دهقانی صورت میگرفت از طرف
دیگر صنایع امپریالیستی دچار کمبود یا زار بودند و بدنیسال
بازارهای جدیدی در دنیا میگشتند. برای اینکه اجناس آمریکائی
اعم از تکنولوژی یا محصولات ساخته شده در ایران بفروش
برسد میبایستی اقتصاد ایران از حالت زمینداری درآمده و به
صورت سرمایه داری وابسته درآمده. میبایستی صنایع دستی
بومی از بین میرفت و باید اجناس که بوسیله صنایع وابسته
تولید میشد در روستاها و شهرها فروخته میشد. شاه مخلوع و اربابش
آمریکا برای اینکه این خیانت را به ملت ایران انجام بدهند

و از طرف دیگر برای اینکه مردم را آرام کنند، بعضی از زمینهای اربابها را خریده و به دهقانان فروختند و اسم اینکار را گذاشتند (اصلاحات ارضی ۱). ولی اربابها ضمن اینکه زمینهای خوب را برای خودشان نگهداشتند شروع به ساختن کارخانه کردند. اما این کارخانه ها برای اینکه خوب استفاده بدهد احتیاج به کارگر فراوان با دستمزد کم داشت.

حالاتعدا دزیادی از دهقانان زمینهای کوچکی داشتند که باید زندگیشان را بوسیله آن اداره میکردند. اینجا بود که باز هم دولت سرمایه داری بکمک سرمایه داران آمد دولت از طریق وامهای کشاورزی دهقانان را قرض دار کرد قیمت محصولات کشاورزی را آنقدر پائین نگه میداشت که دهقان دیگر برایش صرف نمیکرد زمینش را بکارند. مثلاً "دولت گندم را از کشاورز میخرید کیلوئی ۹ ریال در صورتیکه کشت آن گندم برای کشاورز کیلوئی ۱۲ ریال یا بیشتر تمام میشد. آنوقت گندم را از آمریکا در حدود کیلوئی ۲۰ ریال وارد میکرد. معلومست که کشاورزان بزودی ورشکست شدند و برای اینکه بتوانند بزندگی ادامه دهند بدنبال کاربطرف شهرها و مراکز صنعتی هجوم آوردند. به این ترتیب کارگر فراوان بسا دستمزد کم در اختیار کارخانه دارها قرار گرفت. اما بیشتر این صنایع وابسته به امپریالیسم بودند. یعنی مجبور بودند مواد اولیه ماشین آلات و متخصص های مورد نیاز خود را از آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی بیاورند. بنابراین اقتصاد مملکت روز بروز بیشتر وابسته به امپریالیستها شد. از اینجاست که کارخانه ها در منطقه ما زیاد است. مثل مقدم، فخرایران بیشتر کارگران این کارخانه ها اهالی دهات اطراف آنها مثل علی آباد، زیاران... هستند یا از جاهائی مثل طالقان، آذربایجان، گیلان، و دیگر نقاط ایران آمده اند.

دوستان عزیز:

یک نگاه کوتاه و ساده به گذشته نشان میدهد، چه آنوقت که اربابها روی کار بودند و چه بعد که همانها سرمایه دار و همه

کاره مملکت شدند، همیشه دولت از آنها پشتیبانی کرده است .
همیشه این زحمتکشان هستند که زیاد کار میکنند و فقط به همان
اندازه بخورونمیرمزد میگیرند و همیشه این سرمایه داران هستند
که بآب بهره کشی از زحمتکشان پولدارتر میشوند . راستی چرا
اینطور است ؟

چرا با وجود اینکه بیشتر زحمتها را کارگران و دهقانان
میکشند ولی هیچوقت وضع زندگیشان درست نمیشود ؟ و چرا یک
کارخانه دار که هیچ کار نمیکند بهترین زندگیا را دارد ؟ آیا
کارگران میتوانند زندگی خوبی داشته باشند ؟ آیا ممکن است
دولتی وجود داشته باشد که از زحمتکشان حمایت کند ؟ آیا میشود
که حاصل کار رنجبران عوض اینکه بجیب سرمایه داران سرازیر
شود برای خودشان بماند ؟ جواب این سوالات مثبت است . اما هر
کاری راهی دارد .

مثلاً اگر کارگری بخواهد تنوی کارخانه پارچه ببافد یا اگر
دهقانی بخواهد زمین را بکار ردویا مکانیکی بخواهد موتور ماشین
را تعمیر کند . احتیاج دارد که راه اینکارها را یاد گرفته و بلد
باشد .

معلومست که کارگران و زحمتکشان هم برای رسیدن به همه
آن خواسته هایشان باید علم اینکار را یاد بگیرند .

این علم چیست و چطوری باید آنرا یاد گرفت ؟

اسم این علم رهایی طبقه کارگر و جهان بینی این
طبقه است . این علم به زحمتکشان میگوید که سرمایه داران
چطوری از آنها بهره کشی میکنند و چگونه دولتهای مخصوص
خودشان را برای سرکوبی رنجبران روی کار میآورند . این علم
میآموزد که زحمتکشان باید متحد شده و طبقه کارگر با سرمایه داران
بجنگند و سرنوشت خودشان را بدست بگیرند . علم رهایی طبقه
کارگر اسلحه این طبقه و دیگر زحمتکشان برای نجات از دست
سرمایه داران است . همه کارگران و زحمتکشان باید این علم
را بیاموزند و بکار بگیرند .

اما چگونه میشود با این علم آشنا شد؟

باید کتابها و جزوات، نشریات و روزنامه‌های راکه در این مورد وجود دارد مطالعه کرد باید یکمک معلمان و دانش‌آموزان و سایر روشنفکران انقلابی که فرزندان همین مردم رنجبر هستند با دانش‌رهای طبقه کارگر و دیگر رنجبران آشنا شد. اما یادگیری تنها کافی نیست بلکه باید آنرا با کار گرفت. کارگران باید در کارخانه‌ها، شوراها و سندیکاها و واقعی خود را بوجود آورده و با اتحاد با دیگر کارگران اتحادیه‌های سرتاسری را ایجاد کنند و در جهت برآوردن خواسته‌های خود اقدام کنند.

می‌دانید چرا با وجود اینکه در قیام ضد شاه بیشترین بار بردوش کارگران و زحمتکشان بود ولی حکومت دوباره بدست سرمایه‌داران افتاد؟

چونکه طبقه کارگر تشکیلات و حزب مخصوص خودش را نداشت و نتوان رهبری قیام را بدست گیرد. بنا بر این کارگران باید حزب مخصوص خودشان را بر مبنای جهان بینی طبقه کارگر بوجود بیاورند و در آن متشکل شوند کارگران و رنجبران باید در حزب مخصوص خودشان متحد شده و با نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند. معلمین و دانش‌آموزان و روشنفکران انقلابی: رسالت ترویج جهان بینی طبقه کارگر بر عهده شماست. این شما فرزندان آگاه کارگران و زحمتکشان هستید که باید با رفتن بین توده‌ها و زندگی در میان آنها آگاهی‌های لازم را به آنان انتقال دهید. هدف این نشریه نیز جدا از این مسئله نیست. ما در این نشریه سعی خواهیم کرد مردم منطقه را با شرایط زندگی یکدیگر آشنا کنیم. کارگران باید بدانند در دهقانان چیست و دهقانان باید بدانند که کارگران بیکار، کارگران فصلی و دیگر کارگران چه میکنند. معلمین و دانش‌آموزان باید بدانند که رنجبران منطقه در چه شرایطی زندگی میکنند. ما در این نشریه بررسی وضعیت بخشهای مختلف منطقه، شرایط کارخانه‌ها، خواسته‌های اهالی و اخبار منطقه را خواهیم نوشت. و این را وظیفه‌ای برای

خود میداتیم .
دوستان ! ما در راه انجام این وظیفه به همه شما
نیاز مندیم حرفهای خودتان را بگویید . در قهوه خانه ها ، کارخانه ها
مغازه ها ، کتابفروشی ها هر کجا که بگویید بالاخره بگوش ما
میرسد چون ما از خود شما و در بین شما هستیم .
این نشریه را برای مطالعه به دیگران هم بدهید ، برای
آنها که سواد ندارند مطالب آنرا بخوانید و با این طریق در همبستگی
و آگاهی یکدیگر بکوشید .

پیروز باشید

" چرا جاسوس آمریکا معاون نخست وزیر شده بود؟ " دیگر کسی نیست که نداندرژیم شاه مخلوع طرفدار سرمایه داران و نوکرا آمریکا بود. آمریکائیهایی بوسیله جاسوسان خودشان و سرمایه داران وابسته و سردسته شان یعنی شاه مخلوع مملکت را قبضه کرده و ثروت های ملی ما را بغارت می بردند. هر کس اعتراض میکرد فوراً " او را دستگیر کرده و با اسم خرابکار از بین می بردند. بالاخره مردم به جان آمده و قیام کردند مردم قهرمان ما شاه کثیف را فراری دادند. ^{زحمت} بیشتر شهدای قیام از زحمتکشان بودا ما چون آنها حزب و تشکیلات مخصوص خودشان را نداشتند حکومت دوباره بدست سرمایه داران افتاد و جاسوسان آمریکا در ایران باقی ماندند. این جاسوسان نه تنها در ایران باقی ماندند بلکه بدولت هم نفوذ کرده و به توطئه علیه زحمتکشان و نیروهای انقلابی پرداختند.

از جمله این جاسوسان عباس امیرانتظام بود که بعد از قیام معاون بازرگان و سخنگوی دولت او شد. این جاسوس کثیف آمریکا به همراه دیگر شریک هایش در دولت یک روز خلق کرد را تجزیه طلب می نامیدیکروز کارگرانی که حقوقشان را می خواستند ضد انقلابی می گفت به نیروهای انقلابی تهمت میزد و سعی میکرد توطئه های آمریکا را در ایران اجرا کند. در همان موقع شماره ۱۱ روزنامه کارآرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نوشت که امیرانتظام یک سرمایه دار وابسته به آمریکا و جاسوس آن کشور است و دارد با هم دستاوردش بر علیه ملت ایران توطئه میکند. آقای بازرگان از امیرانتظام دفاع کرده و فدائیان خلق را ضد انقلابی نامید اما حالا که مدارک جاسوسی امیرانتظام افشاشده است معلوم میشود که آقای بازرگان خودش هم از دارودسته سرمایه داران بوده و طرف جاسوسها را میگرفته است و این چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی و طرفدار مردم بودند که راست میگفته اند. جالب توجه است که

آقای بازرگان هنوز هم در روزنامه با مادام ۳ دی ماه از آقای امیرانتظام دفاع میکنند، اما امیرانتظام تنها خائن نیست بلکه خیلی افراد دیگر مثل او هستند که در دستگاه حکومتی نفوذ کرده و هنوز هم به توطئه چینی علیه مردم ایران و فرزندان انقلابی آنها مشغولند. افرادی مثل چمران، قطب زاده، یزدی صباغیان مدنی و خیلی های دیگر که یکی کردستان را بخاک و خون می کشد و دیگری یک زمان در رادیو تلویزیون انواع تهمت ها را به افراد صادق و سازمانهای طرفدار خلق میزند و زمانی دیگر در پست وزارت امور خارجه می خواهد با آمریکا سازش کرده و جاسوس ها را آزاد کند. یکی اسناد خیانت و جاسوسی آمریکا را که در سفارت ایران در آمریکا بود کم و گور می کند و با سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا لاس میزند و آن یکی در لباس هیئت حسن نیت می خواهد در کردستان دوباره جنگ راه بیاندازد یا در خوزستان کشتار میکند.

ملت قهرمان ایران

آمریکا که دشمن اصلی ماست. می خواهد بوسیله جاسوسها و عوامل داخلی خود یعنی سرمایه داران وابسته قدرت را در دست گرفته و باز هم سرکوب استعمار خلق ما را از سر بگیرد. آنگاه باشیم که برای از بین بردن سلطه آمریکا باید پایگاه داخلی آن یعنی سرمایه داری وابسته را از بین برده و نوکرانش را از مسند قدرت کنار بزنیم. برای از بین بردن سرمایه داری - وابسته باید صنایع وابسته را بدست زحمتکشان ملی کرد. برای اینکه عوامل آمریکا نتوانند مردم ما را فریب دهند باید روزنامه ها و نشریات آزاد وجود داشته باشند و احزاب و سازمانهای مختلف بخصوص آن سازمانهای انقلابی که در زمان شاه مخلوع بر علیه او و آمریکا مبارزه میکردند باید بتوانند حرفهای خودشان را بگویند و وقتی آزادی بیان و قلم و فعالیت سیاسی بطور کامل وجود داشته باشد آنوقت بمحض اینکه جاسوسان و نوکران امپریالیزم بخواهند به دستگاه حکومتی نفوذ کنند یا توطئه

کنند فوراً " افشاشده وبوسيله مردم به سزای عمل خود خواهند رسید. کارگران و زحمتکشان باید با ایجاد شوراها و اتحادیه ها متحد شده و خواسته های خود را مطرح کنند. کارگران بایستی به حرفها و راهنمایی های سازمانهای مترقی که خیرخواه واقعی آنها هستند گوش داده و با کمک آنها صف و حزب مستقل خود را تشکیل داده و رهبری زحمتکشان را برای احقاق حقوق خود دبر عهده گیرند.

مرگ برا مپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم
آمریکا
پیروز با دمبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک طبقه
کارگرو سایر اقشار خلق
برقرار با داتحاد کارگران و زحمتکشان
برقرار با داتحاد کارگر

کارگران و زحمتکشان منطقه
ساوجبلاغ و آبیک - (پیشرو)

" امپریالیسم چیست و چگونه باید با آن مبارزه کرد؟"
این روزها شعار مرگ بر آمریکا از هرجای کشور ما به گوش
می رسد. اما راستی امپریالیسم چیست؟ و چرا زحمتکشان مآشعار
مرگ بر امپریالیسم آمریکا را می دهند؟

امپریالیسم چیست؟

امپریالیسم پیشرفته ترین مرحله سرمایه داری و آخرین
مرحله سرمایه داری است. در بعضی کشورها که سرمایه دارها به
وجود آمدند، با غارت کارگران و زحمتکشان روزبه روز بی پولهای
خود اضافه کردند. هر سرمایه داری برای اضافه کردن سرمایه اش و
نفع بیشتر بردن سعی می کرد که کارگرها را بیشتر غارت کند یا به
اصطلاح آنها را بیشتر استثمار کند و روزبه روز برای کارگاه خود
ماشینهای بیشتر و تازه تری خریداری کند. تا بتواند از این راه
بیشتر محصول تولید کند و بیشتر سود برد. در نتیجه یک عده از
سرمایه داران با این کارها پول بیشتری به دست آوردند و
کارخانه های بزرگتری بوجود آوردند. و سرمایه دارهای کوچکتر
که سرمایه شان کم بود دیگر نتوانستند با آنها رقابت کنند و کم
کم ورشکسته شدند. (مثلاً کارخانه کفش ملی باعث ورشکسته شدن
عده زیادی از کارگاههای کوچک کفافی شد.) سرمایه دارهای
بزرگی که به این شکل بوجود آمده بودند و روزبه روز بزرگتر می
شدند با هم همدست و متحد شدند تا نه تنها به غارت کارگران و
زحمتکشان کشورهای خودشان بپردازند بلکه کشورهای دیگری
هم که هنوز سرمایه دارهای بزرگ، در آنها بوجود نیا آمده است
(مانند ایران) را غارت کنند. این سرمایه دارها برای همین،
بعلاوه محصولاتشان که قبلاً هم به این کشورها می فروختند،
کم کم شروع کردند به وام دادن (پول قرض دادن) و کارخانه
ساختن در این کشورها. امپریالیستها برای غارت و چپاول مردم
کشورهای آسیا، آفریقا، امریکای لاتین، و... جهان را بین خود
تقسیم کردند پس امپریالیسم سرمایه داری است که نه

تنها باعث فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، تبعیض و ... برای کارگران و زحمتکشان کشور خوداست؛ بلکه تمام کارگران و زحمتکشان سراسر دنیا را استثمار می‌کند. یعنی امپریالیسم سرمایه‌داری تکامل یافته‌است. اما امپریالیسم آخرین نفس سرمایه‌داران و سرمایه‌داری هم هست. کارگران و زحمتکشان تمام جهان بخوبی نشان داده اند که دیگر طاقت تحمل این امپریالیستها و سرمایه‌داران را ندارند و فریاد مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر آمریکا و مرگ بر سرمایه‌داری یک‌روز از ویتنام به گوش می‌رسد، روز دیگر از فلسطین و ظفار و اکتون در ایران که شاهد مبارزات ضد امپریالیستی مردم هستیم.

نمود امپریالیسم را در کجا باید یافت و چگونه با آن مبارزه کرد؟

۱- امپریالیستها یعنی همان سرمایه‌داران بزرگ (انحصاری) با سرمایه‌گذاری در معادن کشورها مثل معدن نفت و مس و غیره قسمت زیادی از درآمدی که باید برای زحمتکشان و کارگران کشور خود مصرف شود، غارت می‌کنند. پس بایستی قراردادهای نفتی ما با کشورهای امپریالیستی قطع شود و کارکنان آمریکایی و خارجی صنعت نفت ما زیر نظر کارگران و زحمتکشان ما و برای ما کارکنند.

۲- امپریالیستها مقداری سرمایه به کشور ما فرستاده اند و یک سری کارخانه بوجود آورده‌اند. سرمایه‌دارهای ایرانی هم که در مقابل این امپریالیستها خیلی کوچک و کم قدرت بودند برای اینکه ورشکست نشوند، قبول کردند که سرمایه‌های امپریالیستی با آنها در غارت منابع داخلی شریک باشند. آنها به این طریق در کشور ما کارخانه درست کرده و سود می‌برند. پس همه سرمایه‌دارها بزرگ ایرانی چه آنها که علناً "شریک امپریالیستها هستند و چه آنها که مثلاً" فقط از بانکهای خارجی وام می‌گیرند. متحد و همدست امپریالیسم هستند. در حقیقت راه مبارزه واقعی با امپریالیسم مبارزه با این سرمایه‌دارهای وابسته به امپریالیسم

۳- امپریالیستها در کشور ما کارخانه‌هایی بوجود می‌آوردند که به دردمانی خورد، مثلاً "به جای اینکه کارخانه کودشیمیایی درست کنند تا کشا و رزی ما رشد کند یک سری کارخانه‌های مونتاژ مثل ایران ناسیونال بوجود می‌آوردند تا ما هم کود شیمیایی را از آنها بخریم و هم موتورپیکان را از خارج وارد کنیم در نتیجه روزبه روز بیشتر به آنها محتاج بشویم. پس راه مبارزه با امپریالیسم بوجود آوردن کارخانه‌های اصلی و اساسی و کارخانه‌های مادر است.

۴- امپریالیستها برای اینکه پولها و منافع خودشان را در کشور ما حفظ کنند در ارتش ما نفوذ می‌کنند و سعی می‌کنند تا با تعلیم دادن سران ارتش در کشورهای امپریالیستی (مانند آمریکا) و حقوق گزاف دادن به آنها، ارتش را به صورت مدافع منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته دربیاورند. کارگران ما همیشه دیده‌اند که سرمایه‌دارهای بزرگ برای سرکوب آنها از همین ارتش استفاده کرده‌اند. در ضمن با فروش اسلحه‌های خود به ارتش هم مقدار زیادی از پولی که باید برای ساختن خانه، بیمارستان و غیره صرف شود به جیب امپریالیستها ریخته می‌شود. با توجه به اینکه برای لوازم یدکی اسلحه‌ها و طرز استفاده از آنها هم به امپریالیستها و در راه آن آمریکا محتاجیم. در حقیقت ارتش ما در دست امپریالیستهاست. برای آزاد ساختن ارتش از وابستگی به امپریالیسم باید کلیه قراردادهای نظامی و نیز قراردادهای خرید اسلحه از آمریکا لغو و برای مردم توضیح داده شود. برای ساختن ارتشی خلقی که واقعا "در خدمت مردم قهرمان ایران باشد باید از شوراهای منتخب سربازان و درجه‌داران حمایت شود و کلیه قراردادهای جدید خرید اسلحه یا لوازم یدکی با اطلاع و تصویب این شوراهای واقعی پرسنل نیروی هوایی سربازان و درجه‌داران باشد.

۵- امپریالیستها برای اینکه برای کارخانه‌های تازه ساخته شده کارگرداشته باشند باعث ورشکسته شدن کشا و رزان ما

شدند. در ضمن به این ترتیب محصولات کشا ورزی خودشان را نیز به ما می فروشند و سودهای کلان می برند. باید زمینها را از فئودالها گرفته در اختیار دهقانان قرار داد و در قسمت هایی که دهقانان زمین دارند باید برای آنها امکانات صنعتی کشا ورزی مانند تراکتور و کود و غیره را فراهم ساخت.

۶- امپریالیستها برای اینکه مردم ما آگاه نشوند و به مبارزه بر علیه آنها برنخیزند، سعی می کنند از طریق کتابهای درسی و غیر درسی، روزنامه ها، ترانه ها و یافیلیمهای مزخرف و غیره زحمتکشان را مشغول کنند و از مبارزه با امپریالیستها منحرف کنند. باید با سانسور مبارزه کرد تا اخبار صحیح به مردم برسد و آنها را از حیللهای امپریالیسم آگاه نمود.

۷- زحمتکشان ما می گویند نه سازش، نه تسلیم نبرد با آمریکا و قطع دست آمریکا در ایران یعنی قطع دست آمریکا در تمام جاهایی که نفوذ دارد، یعنی بیرون کردن دوستان آمریکا از ایران. یعنی قطع دست آمریکا در اقتصاد و صنعت، ارتش، سیاست، فرهنگ و ...

" امپریالیسم خونخوار، این دشمن ستمکار "
" نـا بـا بـود بـا یـد گـر دد "

" در آذربایجان چه خبر است "

دوستان کارگرو زحمتکش :

همه ما اطلاع پیدا کرده ایم که در آذربایجان اوضاع شلوغ است. عده ای ریخته اند ایستگاه رادیو را گرفته اند و عده ای توی شهر بفتح آیت الله شریعتمداری و بر علیه قانون اساسی تظاهرات راه انداخته اند. هر کس اینکار را بگردن دسته ای میانندازد. ما برای اینکه بفهمیم آنجا چه خبر است رفتیم تحقیق کردیم و حالا نتیجه تحقیق خودمان را در اختیار شما دوستان عزیز میگذاریم .

برای اینکه بدانیم در آذربایجان چه خبر است اول باید ببینیم در ایران چه میگذرد؟ ما میدانیم که رژیم شاه مخلوع رژیمی بود و وابسته با آمریکا و همیشه از سرمایه دارها حمایت میکرد. این سرمایه دارها خون ما کارگران و زحمتکشان را می خوردند و مثل زالو روز بروز چاقتر می شدند. اگر کسی باین وضع اعتراض میکرد و میخواست ما را آگاه کند فوراً " بوسیله " پلیس و ساواک دستگیرش میکردند و زیر شکنجه یا با اعدام او را شهید میکردند. اگر کارگران بخاطر اعتراض به ظلم سرمایه داران اعتصاب میکردند، فوراً " پلیس ، ژاندارمری یا ارتش در محل حاضر میشدند و کارگران را سرکوب میکردند. ماهنوز خاطره کشتار کارگران قهرمان جهان چیت را فراموش نکرده ایم. بالاخره مردم بجان آمده و بر علیه شاه و سرمایه داران قیام کردند. اما همان موقع هم بعضی از سرمایه داران (مثل بازرگان و دیگران) خودشان را قاطی مردم جازده و سعی کردند جلوی قیام مردم را بگیرند.

خلاصه مردم قهرمان ما شاه را بیرون کردند. " با اینکه تمام بار انقلاب بدوش ما کارگران و زحمتکشان بود ولی بخاطر اینکه تشکیلات و حزب مخصوص خودمان را نداشتیم نتوانستیم قدرت را در دست بگیریم و حکومت باز هم بدست سرمایه داران

کوچک و بزرگ افتاد. " اینها که تازه حکومت را در دست گرفته بودند میخواستند مثل سابق دوباره بر ما مسلط شوند و برای این کار ارتش، پلیس و ژاندارمری را دوباره سرو سامان داده و سپاه پاسداران را هم باین دستگاه اضافه کردند. ما میدانیم که بعد از قیام بهمن ماه، این حکومت سعی کرده دوباره از منافع سرمایه داران حمایت کند به کارخانه دارها وام داده، از سرمایه دارهای فراری خواهش کرده دوباره برگردند و به غارت مملکت ادامه دهند. عوامل این حکومت به اجتماعات و تحصن‌ها کارگری (مثل کارخانه مینودرزجان) حمله و تیراندازی کرده و کارگران حق طلب را با خاک و خون کشیده است. برای جلوگیری از آگاهی ما سانسور شدیدی را در رادیو و تلویزیون برقرار کرده و روزنامه‌ها و مجله‌های مترقی را توقیف کرده است.

این سرمایه داران با اینکه در زورگفتن بما و خوردن حقمان با هم متحد هستند ولی بین خودشان اختلافاتی دارند. هر کدامشان میخواهد به تنهایی قدرت را درست داشته باشند. از چند ماه پیش قسمتی از سرمایه داران کوچک بازاریها و ملاحان وابسته به آنها، بجای انتخاب مجلس موسسان که نماینده واقعی مردم ایران است. مجلس خبرگان را درست کردند. و در انتخابات هم تا آنجا که می توانستند تقلب کردند و مردم را فریب دادند. خلاصه، نماینده‌های مجلس خبرگان در حقیقت نماینده بازاریها و سرمایه داران متوسط است نه نماینده تمام مردم زحمتکش ایران. این مجلس خبرگان کارنوشتن قانون اساسی کشور ما را بعهده گرفت.

ما میدانیم که برای تهیه قانون اساسی که بِنفع زحمتکش^{ان} باشد باید نماینده واقعی خود آنها این قانون را بنویسند نه ملاحان و بازاریها. در چنین شرایطی طبیعی است که این مجلس خبرگان قانونی نوشت که در آن حق کارگران پایمال شد، کارگران حق اعتصاب ندارند. حق زنان از بین رفته زن حق قضاوت و ریاست جمهوری ندارد. مردم بعنوان افراد صغیر که

حتما " اشتباه میکنند و بزرگتر لازم دارند، معرفی شده اند. منافع سرمایه داران کاملاً مراعات شد. جالب توجه است قدرتی که به فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داده شده است برای دیگر سرمایه داران وابسته که آنها هم طمع قدرت دارند گران تمام میشود. سرمایه داران بزرگ وابسته نمیخواهند تمام قدرت مملکتی در دست بازاریها و ملاها باشد بلکه میخواهند که در غارت مردم سهمی زیاد به آنها داده شود.

اخیراً "توده های مردم ماکه دشمن اصلی خودشان یعنی امپریالیسم آمریکا را بخوبی شناخته اند دست به تظاهرات وسیعی بر علیه آمریکا زده و میخواهند که تمام قراردادهای نظامی و سیاسی و اقتصادی کشور ما با آمریکا و دیگر امپریالیستها قطع شود.

همان سرمایه داران بزرگ وابسته که دستشان از قدرت دولتی کوتاه شده است از ادامه مبارزات ضد آمریکائی وضد امپریالیستی میترسند. آنها سعی میکنند مبارزات مردم را به بیراهه بکشانند. این سرمایه داران وابسته دور حزب های مخصوص خودشان یعنی حزب ایران (حزب شاپور بختیار خائن) و حزب جمهوری خلق مسلمان (حزب سرمایه داران وابسته) جمع شدند. این حزبهای وابسته با حمایت از آیت الله شریعتمداری در لباس دفاع از آزادی مردم زحمتکش ما را فریب میدهند. همه میدانند که رهبران این احزاب سرمایه داران وابسته با رژیم شاه خائن مبارزه جدی نمیکردند، آنها فقط میخواهند که دستشان را برای غارت بهتر مردم باز بگذارند. در شرایطی که آنها سیراز خون مردم مادر خانه های اعیانی و گرم و نرم خود استراحت میکردند، کارگران و زحمتکشان زیر فشار شدیدترین ظلمها قرار داشتند. مبارزان کمونیست در زندانها زیر شکنجه شهید میشدند.

در شرایطی که روحانی نمایان در مقابل این همه جنایات شاه سکوت کرده بودند، روحانیون مبارز و مترقی در زندان و

تبعید بسر میبردند.

حالا ممکن است برای شما کارگران و زحمتکشان این سوال پیش بیاید که پس چرا مردم در تبریز و سایر جاها از این سرمایه داران خونخوار در مقابل دولت مرکزی حمایت میکنند؟
مادرزیر به این سوال پاسخ خواهیم داد:
بعد از قیام افرادی بحاکمیت رسیدند که نمیتوانند پاسخگوی نیاز زحمتکشان ایران باشند حرکتهای آنها در این نه ماهه بضرر کارگران و خلقهای زحمتکش ایران بود.
سرکوب مردم کردستان، کشتار صیادان بندرانزلی نمونه دشمنی آنها با زحمتکشان است. از طرف دیگر منافع این تازه به دوران رسیدهها با امپریالیسم یکی نیست. چرا که اینها میخواهند خودشان به تنهایی از دسترنج مردم استفاده کنند و میدانی به امپریالیستها برای چاپیدن مردم ندهند.
نه ماه از قیام گذشته است و هنوز مردم بخواستههای خود نرسیده اند. کم کم صدای اعتراض مردم بلند میشود. آنها بتجربه دیدند که این حاکمیت نمیتواند خواستههایشان را برآورده کند. و این بهترین بهانه بود برای سرمایه داران وابسته که از نارضایتی بحرق مردم سوء استفاده کنند. این سرمایه داران وابسته شروع به مخالفت با قانون اساسی کرده و خودشان را طرفدار آزادی جازند و چون میدانستند مردم از رادیو و تلویزیون خیلی ناراحت هستند ریختند و آنجا را گرفتند.

دوستان کارگرو زحمتکش!

اساسی
ما باید هوشیار باشیم. ما میدانیم قانون مجلس خبرگان قانونی نیست که منافع زحمتکشان را مراعات کند. اما سرمایه داران بزرگ هم، همان کسانی که دلشان نمیخواهد رابطه ما با آمریکا به هم بخورد یعنی سردهسته های حزب ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان، همان کسانی که آن موقع طرفدار شاه بودند و حالا میخواهند با زهم خون ما را بمکند، ادعای مخالفت با قانون اساسی را دارند. ما باید توجه داشته باشیم که مخالفت

آنها و شلوغ کاریشان در آذربایجان فقط بخاطر بدست آوردن قدرت
بیشتر است نه برای گرفتن حق ما زحمتکشان .
دوستان:

ما این قانون اساسی ضد کارگری را قبول نداریم ، اعمال
حکومت را که ضد آزادی و مخالف با منافع زحمتکشان است شدیداً
محکوم میکنیم .

ما ضمن فشاری روی مبارزهء ضد امپریالیستی و مخصوصاً
ضد امریکائی مردم میهنمان اعمال فریبکارانه سرمایه داران
کثیف را در آذربایجان محکوم نموده و آنها را افشا میکنیم .

پیروز با دمبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک
طبقهء کارگروهه زحمتکشان ایران
نا بود با دجبههء فرصت طلبان و سازشکاران
سرگ برا امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

" در کوره پزخانه‌های اطراف نظرآباد چه میگذرد " ی
از حدود دو سال پیش به اینطرف خلق قهرمان ایران مبارزه
سدیدتزاز سابق را برضد رژیم دیکتاتور پهلوی نوکرامپریالیستها
را شروع کرد در این مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از نیروها
دیگری گیرترو سرسخت تر بودند. چرا؟ برای اینکه آنها روز بروز
بیشتر زیر فشار بهره‌کشی و کار طاقت فرسا بودند این حاصل زحمت
و کار خسته‌کننده‌شان بود که به سود تبدیل می شد و به جیب سرمایه
داران داخلی و خارجی و امپریالیستها که سرکردگیشان در دست
امپریالیسم آمریکا بود سرازیر می‌شد، فشارگرانی و بیکاری بیشتر
از همه بردوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می کرد پس مثل روز
روشن است که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بیش از همه برای نابود
کردن رژیم شاه جلاکوشش کردند. الان که ما به کوره پزخانه‌ها
سرمی زنیم تقریباً " ۱۰ ماه از قیام گذشته است و رژیم شاهنشاهی به
قبرستان تاریخ فرستاده شده است حالا ببینیم در این چند ماه
آیا طبقه سرمایه‌دار ایران که وابسته و یارویا و امپریالیستها
است از زمین رفته است؟ آیا وضع کارگران و زحمتکشان خوبتر
شده است و آنها به حق خودشان رسیده‌اند؟ آیا دیگر هیچ مفتخور
شکم‌کننده‌ای وجود ندارد که کارگران را بچاپد؟
اگر واقعاً " خودمان زاین طبقه زحمتکش باشیم و یا پشتیبان
این طبقه باشیم به همه این سئوالات جواب نه خواهیم داد و
سعی می‌کنیم علتش را پیدا کنیم.

مبارزه‌ای که در ایران بین خلق ما (در پیشاپیش آن
کارگران و زحمتکشان) و سرمایه‌داران وابسته و نوکرامپریالیسم
که سرکرده‌شان شاه بود انجام گرفت. رهبری در دست طبقه کارگر که
سرسخت‌ترین دشمن امپریالیستهاست نبود یعنی اصلاً " طبقه
کارگران زدا شدن حزبی که در آن جمع باشد و این حزب از منافع او
دفاع کند محروم بود. رهبری این مبارزات در دست افرادی بود
که شکمشان سیر بود ولی ناراحتی‌شان از رژیم شاه و امپریالیسم

این بود که چنانچه گذارند کمی بیشتر منافع گیرشان بیاید. برای نمونه رژیم با ایجاد فروشگاههای بزرگی چون فروشگاه کورش باعث شده بود که بازاریها (خرده‌بورووازی) کمتر بتوانند اجناسشان را بفروشند. و یا عده‌ای مبارزه‌شان با شاه به بهانه این بود که رژیم شاه را رد دین را از بین می‌برد. آنها نمی‌گفتند رژیم شاه دارد اصلاً مردم رنج دیده و بی‌خانمان را با خاک سیاه می‌نشانند و جیب خود و اربابان خارجیش را پر می‌سازد چون آنها از حال و روز زحمتکشان رنج دیده، مابسی خبر بودند و وجود این رهبری متزلزل باعث شد که سرمایه‌داران فراری راه چاره را در میان ببینند که بجای فرار برگردند و ریشی گذاشته و تسبیحی دست بگیرند و با ظاهر مسلمان دو آتشه هر چه بیشتر سرمایه‌داری را حفظ کنند و جلو قطع شدن ریشه، امپریالیست‌ها را بگیرند و دیدیم که در عرض این ۹ ماه موفق هم بودند. پس ما انتظار ندا ریم که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در این شرایط به حقشان برسند و معتقدیم تنها در حکومتی که به دست کارگران و زحمتکشان اداره شود یعنی جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر است که تمام زحمتکشان به خواسته‌های خود دست پیدا می‌کنند در آن جمهوری دیگر بیکاری وجود ندارد. دیگر از گردن کلفتی سرمایه‌داران وابسته خبری نیست. دیگر مردم مجبور نیستند در آلونکها زندگی کنند. دیگر کارگران در این فکر نیستند که اگر کارخانه خوابید چه خاکی بر سرشان بریزند. با این مقدمات گزارشی از یک کوره پز خانه را می‌آوریم تا با درد و رنج این زحمتکشان سوخته از گرمای تابستان و مریض و لاغر از کار طاقت فرسا آشنا شویم و به آنها ثابت کنیم که: چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

این کوره پزخانه (کوره محمود اکبری) در زمینهای زراعتی مغرور آباد واقع شده است. از دور فقط چندین تپه خاک دیده می‌شود که بوسیله بولدوزر رویهم انباشته‌اند. وقتی که وارد محوطه کوره پزخانه می‌شویم در کنار تپه‌های خاک یک ردیف اتاقک کنار هم دیده می‌شود. در حدود ۴۰ کارگر کوچک و بزرگ (بچه‌ها و پدر

وما در ان نشان) در این کوره کاری کنند. هر روز ساعت ۶ صبح بایید از خواب بیدار شوند. قالب بزن سرقالب خود و چرخ کش سرچرخ آجر کشی و قرمزچی هم توی کوره آجرهای پخته را حمل می کنند. عصرها وقتی دست از کاری کشند (که هرچه دیرتر دست بکشند به نفع خودشان است) و می آیند به اصطلاح استراحت کنند و تجدید قوایی کرده باشند، نا راحتی کا روز حمت های دیگری شروع می شود. یکی بدنبال اجاق درست کردن می رود تا جای دم کند. دیگری بدنبال شستن ظروف می رود. یکی سیب زمینی پوست می کند یا گوجه خرد می کند. اگر از دور به این اطاقها نگاه کنیم یک سری ستاره بدنبال هم دیده می شود که اولین ستاره خیلی پرنور است و اطاق را کاملاً روشن می کند که اطاق سرکار گراست و چراغ توری دارد ولی در اطاق کارگران دیگر فقط یک چراغ فانوس دود زده وجود دارد.

ما وارد یکی از اطاقها شدیم وقتی چشمان به تاریکی عادت کرد متوجه شدیم هفت هشت نفر دور یک لگنی نشسته اند و داخل لگن گوجه خرد شده و یک کوبه نان خشک شده دیده می شود. همگی تعارف کردند و ما تشکر کردیم. یکی از آنان که مرد میان سالی بود و صورت سیاه و چروکی داشت، گفت: نان برامون نمی خرنند لاقلاً پدر سوخته ها پول به خودمون نمی دهند که از علی آبادنان بگیریم و همینطور که داشت درد دل می کرد صدای دوسه نفر را شنیدیم که زور میزنند وقتی بیرون آمدیم دیدیم که جل—ودر اطاق آخری حادثه ای اتفاق افتاده وقتی رسیدیم متوجه شدیم که یک مرد ۳۵ الی ۴۰ ساله ای روی زمین افتاده و سه چهار نفر زور می زنند و او مثل اشخاص ما رگزیده به خود می پیچد وقتی که با یکی از آنان صحبت کردیم گفت این جن داره. هر هفته بعد از ظهرهای جمعه تا صبح شنبه یکبار این اتفاق می افتد و الان ۲۰ ساله که اینطوری شده و اگر دست و پایش را اول کنیم تا به خود بپیچه، خودشو تکه پاره می کنه و یک جای سالم در بدنش باقی

نمی مونه .

همینجوری نگاهش داشتند تا بعد از یک ربع حالش خوب شد .
و اما سه کارگران این دوره پزخانه چندماه بود که کار
می کردند ولی صاحب کار به آنان پول نمی پرداخت تا اینکه در
تاریخ ۵۸/۵/۵ کارگران که حتی برای ششان نان خالی
نداشتند اعتصاب می کنند خواهسته های آنان بدین قرار بود :
۱- پرداخت حقوق هر ۱۵ روز ۲- تشکیل اتحادیه های کارگری
کوره پزخانه ۳- برخورداری از بهداشتهای اولیه ۴- قرار
دادن یک شخص که دائما " برای آنان غذای تهیه کند ۵- افزایش
قیمت هر هزار خشت خام از ۷۵ تومان به ۸۵ تومان .
صاحب کار چندین روز از پرداخت حقوق آنها جلوگیری کرد
بعدا " که متوجه شد خسارت جبران ناپذیری می* بیند قسمتی از
حقوقشان را پرداخت و قول داد بقیه را چند روز دیگر پرداخت
نماید . آوردن اسم اعتصاب که چندماه پیش روی داده است
تنها به این علت است که گوشه ای از اتحاد و یکپارچگی شان را
نشان دهیم و از این گفته رهبر زحمتکشان جهان بیا موزیم که
" اعتصاب مدرسه انقلاب است ! "

* آگاهی و اتحاد کارگران به کارفرما اجازه فریبکاری را نمی

دهد .

" مبارزه انقلابی دانش آموزان دبیرستان دکتر شریعتی " عده ای از دانش آموزان دبیرستان دکتر شریعتی در اعتراض به اخراج معاون آگاه و مبارزانشان از تاریخ ۵۸/۹/۱۳ به مدت چند روز ساعات درسی دبیرستان دست به تحصن زدند. دانش آموزان آگاه و مبارز با پشتیبانی از آقای وحدت (معاون اخراجی) در حقیقت اعتراض خود را به اخراج هر معلمی، بدون نظرخواهی از شورای دانش آموزان ابراز نمودند. آنها آقای وحدت را معاونی می دانستند که همیشه حامی ایجاد محیطی آزاد و دور از اختناق و همیشه همراه دانش آموزان بود. زیرا فقط در محیط آزاد است که همه می توانند واقعاً " آگاه " شوند و بهترین راه را انتخاب کنند. و دوست و دشمن را خوب بشناسند و برای مبارزه با دشمنان اصلی زحمتکشان یعنی امپریالیسم و سرمایه داری وابسته آماده بشوند. هیچ انسان مبارزی نمی تواند خواستار اختناق باشد. فقط کسانی می خواهند محیطی غیر آزاد بوجود بیاورند که کارها، حرفها و مقاصدشان به نفع مردم زحمتکش نباشد و برای همین هم از ابراز نظرهایی که بتوانند مردم را آگاه کند می ترسند و در نتیجه اختناق بوجود می آورند. دانش آموزان آگاه و مبارز با اطلاع از این مطلب که اختناق فقط به نفع دشمنان توده مردم یعنی امپریالیستها و سرمایه داران وابسته است، آمادگی خود را برای مبارزه با اخراج معلمان آگاه به هر بهانه ای اعلام نمودند. دانش آموزان مدرسه دکتر شریعتی که تا به حال با هماهنگی و اتحاد کامل موفق به تصرف خانه زرین قلم، همکار و معاون مقدم (سرمایه دار بزرگ منطقه) شده بودند؛ اینبار نیز از همه هم کلاسهایشان خواستند تا با اتحاد کامل و جلوگیری از تفرقه کمک کنند خواسته هایشان زودتر انجام شود. و هر عاملی را که مانع اتحاد و یکپارچگی شان شود به شدت محکوم کردند. آنها در عرض این چند روز تحصن به دادن شعارهای انقلابی و خواندن سرودها انقلابی پرداختند. شعارهای آنها عبارت بود از: اتحاد، اتحاد

محصلین اتحاد - تفرقه ، تفرقه ، سلاح امپریالیسم - اتحاد ، اتحاد
علیه امپریالیسم - امپریالیسم خونخوار این دشمن ستمکار نابود
باید گردد - مدرسه ، مدرسه ، سنگردانش آموز - صبر انقلابی بس
است عمل کنید - الله اکبر و غیره

آنها نشان دادند که مبارزات همهء مردم زحمتکش و از جمله دانش
آموزان ، برای بدست آوردن آزادی ، حقوق و غیره از مبارزه با
امپریالیسم آمریکا که دشمن اصلی مردم زحمتکش ماست جدا
نیست . و کسانی که به این خواسته های به حق بی توجه هستند ، در
حقیقت آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند .

خواسته های دانش آموزان که طی یک قطعنامه خوانده شد و بعداً
هم به دبیری (مسئول آموزش و پرورش ساوجبلاغ) اعلام شد عبارت
است از :

۱- به رسمیت شناختن دبیرستان جدید از سوی مسئولین آموزش
و پرورش .

۲- الغای انتقالی معلمین مبارزو انقلابی .

۳- رسیدگی کامل به امور مدرسه از قبیل بودجه ، بهداشت ،
مستخدم و ...

دبیری و دیگر مسئولین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی
ایران تنها در برابری از سه خواست عادلانه و برحق دانش
آموزان زحمتکش تسلیم شده اند و آن دادن بودجه دبستان است .
که ما می دانیم این بودجه هم از ثمرهء زحمت کارگران ، دهقانان
و سایر زحمتکشان تهیه شده است .

" اتحاد ، اتحاد ، محصلین اتحاد "
" علیه امپریالیسم "

" آیا میدانید قانون اساسی چه میگوید؟ "

- قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد شوراهای کارگری (در اصل ۱۰۴) می گوید که، شوراهای منظور هماهنگی و پیشرفت تولید سرمایه داران با شرکت کارگران، کارمندان و مدیر کارخانه با هم تشکیل میشود. بنا براین وظیفه شوراهای همفکری با سرمایه دار برای بیشتر چاپیدن کارگران است. در ضمن در قانون اساسی هیچ حرفی در مورد آزادی اعتصاب کارگران برای گرفتن حقوقشان از سرمایه داران زده نشده است.

- قانون اساسی در مورد مالکیت سرمایه داران می گوید: بخش خصوصی سرمایه داری در کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات وجود دارد. (اصل ۴۴) یعنی سرمایه داران بدون هیچ ممنوعیت و محدودیتی می توانند از دسترنج دهقانان، چوپانان، کارگران و بقیه زحمتکشان ما استفاده کنند و دوباره کارخانه هایشان را راه بیندازند. و تا جرهای بزرگ مثل بازاریها هم البته آزادند به غارت همان دستمزد کم زحمتکشان پردازند.

- قانون اساسی در اصل ۱۱۰، ولایت فقیه را تصویب می کند. یعنی حکومت یک نفر بر همه مردم را به رسمیت می شناسد. یعنی در عوض اداره جامعه به وسیله خود کارگران، دهقانان، سربازان، کارمندان، پیشه وران و... با وجود آوردن شوراها کارگری، دهقانی، شهری و در اداره، مدرسه، ارتش و غیره، قدرت به دست فقط یک نفر می افتد.

- قانون اساسی حقوق زنان و مادران را زیر پا می گذارد. در اصل ۱۰ می گوید روابط بین زن و مرد بر اساس اسلام تنظیم می شود و بر طبق قوانین اسلامی مردان حق گرفتن ۴ زن عقودی و تعدادی صیغه ای به دست می آورند. حق طلاق دادن نشان بدون رضایت او را بدست می آورند. مادران در صورت طلاق (طبق اصل ۲۱) نمی توانند بچه شان را بگیرند مگر زمانی که پدر هیچیک از اقوامش بچه را نخواهند و تازه مادر شایستگی ۱۱ داشته باشد.

- قانون اساسی زمین را مال کسانی که روی آن کار میکنند یعنی کشاورزان ندانسته است .
- قانون اساسی هیچ حرفی در مورد حق خودمختاری که خلق کرد با خون جوانانش به دست آورده است نرده است .
- قانون اساسی در مورد لغو قرارداد های اقتصادی، نظامی سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم هیچ چیز ننوشته است .
- قانون اساسی ارتش را با همان شکل زمان شاهنشاهی به رسمیت می شناسد. یعنی ارتشی را که اکثر فرمانده هانش را امپریالیسم آمریکا برای حمایت از منافع خودش در آمریکا آموزش داده است .

پس بنابراین ما می گوئیم :

قانون اساسی تدوین شده در مجلس خبرگان اصلاح پذیر نیست . زیرا این قانون سیستم سرمایه داری را تثبیت کرده و حقوق کارگران ، دهقانان ، زنان ، خلقها و همه را زیر پا گذاشته است . آن دسته از سرمایه داران لیبرال (یعنی سرمایه دارانی که نمی خواهند وابستگی به امپریالیسم را قطع کنند) که امروزه با قانون اساسی مخالفت می کنند برای این است که می خواهند خودشان در حکومت و قانون اساسی سهم بیشتری داشته باشند تا بهتر کارگران و زحمتکشان را غارت کنند. برای همین هم حرف از اصلاح قانون اساسی می زنند. البته به دست خودشان .

اما ما فقط آن قانون اساسی را می پذیریم که به دست نمایندگان واقعی مردم یعنی نمایندگان شوراهای کارگران ، دهقانان و سربازان که در یک مجلس واقعا " موسسان گردهم آیند نوشته شده باشد. این فقط زمانی امکان دارد که حکومت به دست زحمتکشان و به رهبری طبقه کارگر و حزب انقلابی او باشد .

" قانون اساسی خبرگان "

" دشمن زحمتکشان "

"نگاهی به کارخانه مقدم (نظرآباد)" - مقاله‌ای از یک دانش‌آموز
صدای بوق کارخانه چه مهیب است بنظر اژدهائی می‌آید
که با غرش خود را برای یک خواب یک ساعته آماده می‌کند که باز
هم در نیم وقت دیگر با نیروی کارکارگران قوت بگیرد، در این
هنگام دسته دسته کارگران نیرو از دست داده بطرف خانه های
خود می روند که مقداری انرژی کسب کنند و دوباره به خورد این
اژدهای سیرتشدنی بدهند. عده‌ای بادو چرخه سعی می کنند از هم
دیگر جلو بزنند تا بلکه زودتر برسند چه آنکه در این وقت کم‌حسی
فرصت استراحتی مختصر را هم ندارند عده ای که دو چرخه ندارند
با پای پیاده ولی با عجله می روند، در این میان هستند آن
زالو صفتانی که چند قدمی تا خانه را با ماشین می روند.
چه خوش می گوید فرخی

کارگرم، برده در این بوم و بوم

ظاهر آزاد ولی در قفس زور و زر

قدرت گیتی است، ز بازوی من

نان همه از من ولیک از همه محتاجتر

پینه‌دستان من، بالش اعیان شد

قدرت بازوی من راحت هر جان شد

ثروت بی حد تو سرمایه دار

در عوض فقر من انبان شد

رنج فراوان من راحتی جان توست

قدرت بازوی من زور فراوان توست

با همه احوال، تو ای گرگ‌هار

آنچه که دادی بمن جور فراوان تو
ست

در این موقع پیرمردی را می بینم که بانان پیچی در زیر

بغل بوسط بلوار می آید چپین و چروک صورتش هر کدام حاکی از

اوراق تاریخی است که از رنجها و مشقتها او سخن می گوید

قامت او هم انگار نتوانسته است زیر فشار کار و زندگی صاف

بماند و غوز دارد دستهایش ز مخت و پینه بسته است با شکافهای

عمیق و لباسهایی ژنده و باسری ژولیده، شکاف جلوی کفش هم
بمانند خود پیرمرد از این همه بی عدالتی به خشم آمده است،
که چقدر من تو را در این کارخانه به این طرف و آن طرف ببرم و
آخرش چه، تکه روزنامه ای رایه زیرش می اندازد می نشیند
ردستمال نا نش را پهن می کنند آن و پنیروی ساده است مشغول
خوردن می شود و بعد از یکی دو لقمه به اطرافش نگاهی می کند
و متوجه من می شود بفرما می زند. جلو می روم و پهلویش می
نشینم نفسهایش را با فشار می بلعد انگار چیز سنگینی بروی
سینه اش گذاشته اند.

می گویم چرا اینطور نفس می کشی؟ می گوید: خدا را شکر همینش
مانده، فشار کار و هوای آلوده، کارخانه دیگر برای من سینه ای
نگذاشته است. می گویم دکتر رفتی؟ می گوید: ما که بیمه
درست و حسابی نداریم فقط حق بیمه خوبی می دهیم، و مقداری
دنبالش را گرفتیم ولی دیدیم نتیجه ای نداد ما هم ولش کردیم.
می گویم سن تو الان در حدود ۵۵ تا ۵۰ است چرا بازنشسته نشده ای؟
می گوید: گفته اند به مرحله بازنشستگی نرسیده ای تازه وقتی
هم بازنشسته شدم این حقوقی را که الان می گیرم بمن نمی
دهند و من با این مزد کم چکار می توانم بکنم، بعدا شاره ای به
نان و پنیر جلویش می کند می گوید: بقیه شو تو خونه می خورم
در این هنگام کا میونی غرش کنان از کنار ما می گذرد و صدای ما
برای مدتی به هم نمی رسد و بعد از آن من گفتم عجب صدای گوش
خراشی داشت. و او بالبخندی بمن گفت: این صدای ضعیف برای
چند دقیقه تو را ناراحت کرد پس نمی دانی ما با آن همه هیاهوی
ماشینها در هشت ساعت چه می کشیم. می گویم سرویس غذا خوری
کارخانه به چه صورت است؟ می گوید فقط قسمت ما کارگران
غذاش نا مرتب است و ظرفهاش کثیف است ولی قسمت دیگر
نها ر خوری سرویس مرتب و تمیزی دارد. می گویم منظور ت از
قسمت دیگر چیست؟ می گوید: قسمت مهندسی و کارمندان. می
گویم چرا باید اینطور باشد مگر شما دو تایی بشر نیستید یا نکنند

خون آنها از شمارنگین تراست . می گوید: نه آنها مهندسیین و اربابان کارخانه هستند و ما کارگرو بعدنفس عمیقی از ته دل می کشد. نگاهم به تکه پنیری که روی نانهاست می افتد، راستی این پنیر چقدر شبیه کارخانه است ، سوراخهای آن بمانند قفسهای تنگ کارگاه است . اما سروصدای آن کارخانه را ندارد ، دیگر بوی آن همه پنبه و نم را نمی دهد دیگر فشار کار به آن حد طاقت فرسا نیست ساعات کار آنها کم است شب کاری هم ندارند . و از صاحب کارخانه و کارفرما خبری نیست ، مهندسیین و کارمندان هم با کارگران همه در یک جای نهار خوری و یک نوع غذا میخورند پس سفیدی آن پاک شدن از آن همه بی عدالتی است .

چه خوب گفته است آموزگار رورهبکارگران جهان " به هر فرد به اندازه کارش و از هر کس به اندازه استعدادش " بر راستی چگونه می توان دست به همچون محیطی یافت ؟ نظامی نوین یعنی برانداختن مالکیت خصوصی سرمایه داری در آوردن وسایل تولید به مالکیت اجتماعی ، برانداختن طبقات بهره کش و نیز بطور کلی طبقات و برانداختن بهره کشی انسان از انسان و یک کشور از کشور دیگر و تنها طبقه ای می تواند این نظام پوسیده و رو به زوال را از بین ببرد که در درازا مغز استخوانهاش حس کرده باشد ، و این امر تنها با وحدت کارگران در جهت مبارزه برضد سرمایه داری صورت می گیرد چنانچه رهبر کارگران جهان می گوید :

بگذار طبقات حاکم از انقلاب کارگری برخوردار شوند . پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش ندارد که از دست بدهد . او جهانی را به کف می آورد .

و شعار " زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید " را می دهد .

" چند خبر "

* عوامل کارفرما در کارخانه فخرایران در تاریخ ۵۸/۸/۲۰ دو شیفت پشت سرهم را در کارخانه جمع کرده و سخنرانی کردند . آنها میخواستند شورای منتخب کارگران را منحل کرده و شورایی همگانی از کارگران و کارمندان و دیگر کارکنان کارخانه بوجود آورند . این حيله با مقاومت شدید کارگران روبرو می شود . بالاخره کارگران زیر بار نرفته و چهار نفر از عوامل سرمایه داران از قبیل رئیس کارخانه و رئیس حسابداری و دو نفر دیگر را اخراج می کنند . ما این مبارزه متحد و یکپارچه کارگران را به آنها تبریک می گوئیم . ولی به آنها هشدار می دهیم . که مواظب باشند . شورا واقعاً به خواستهای کارگران برسد و نیز همیشه به یاد داشته باشند ، که عوامل کارفرما اگر نتوانند از در وارد شوند از پنجره وارد می شوند . یعنی اگر نتوانستند شورا را منحل کنند افراد شورا را سعی می کنند به نفع خودشان بخرند . چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است .

* در روز چهارشنبه ۵۸/۹/۲۰ در مدرسه راهنمایی امام خمینی نظرآباد شایع می شود که می خواهند شورای مدرسه را منحل کنند . این شایعه با عکس العمل شدید دانش آموزان و تظاهرات آنها در مدرسه روبرو می شود . دانش آموزان شعارهایی به نفع شورا می دادند . رئیس مدرسه به دست و پا افتاده و دانش آموزان را با اصرار به سرکلاسها می فرستد . در سرکلاس افراد ناآگاه و متعصب (فالانژ) از منحل شدن شورا صحبت می کردند . بالاخره صحبتایی پیرامون شورا و نیز ایجاد نمایشگاه کتاب در سطح مدرسه میشود که این صحبتها به نتیجه مشخص نمی رسد .

* کارگران کارخانه برزنت ایران به خاطر گرفتن سود ویژه عقب افتاده شان به بیک پورنماینده ضد کارگر کارخانه فشار آورده اند . این عنصر ضد کارگر برای منحرف کردن مبارزات کارگران دست به تحریک تعدادی از کارگران ناآگاه کارخانه

می زند که در نتیجه درگیری بین کارگران کارخانه پیش می آید. این تجربه خوبی نشان می دهد که کارگران باید فقط کارگران آگاه و مبارز را به نمایندگی خود انتخاب کنند و این عناصر ضدکارگرا هر چه زودتر از شوراها و خود اخراج کنند.

* دانش آموزان آگاه و انقلابی دبیرستان دکتر شریعتی نظرآباد بمنظور تامین خواسته شان که داشتن یک دبیرستان مستقل بود. همچنین برای نشان دادن مخالفتشان با بهره کشی سرمایه داران و ثروت های کلانی که با بهره کشی از کارگران و زحمتکشان انبار کرده اند. خانه زرین قلم معاون مقدم (سرمایه دار بزرگ منطقه) را تصرف کردند. این حرکت انقلابی دانش آموزان خوبی نشان می دهد که حق گرفتنی است نه دادنی. اگر چه مسئولین آموزش و پرورش ساوجبلاغ از به رسمیت شناختن مدرسه خودداری کرده اند. ولی دانش آموزان و مردم زحمتکش نظرآباد این کار را کاملاً به حق می دانند.

* این مدرسه است یا زندان ؟

* در مدرسه صمدبهرنگی نظرآباد مدیر مرتجع آنچنان محیط خفقانی بوجود آورده است که دانش آموزان امکان زدن اعلامیه های آگاه کننده یا بحث سیاسی آزاد در مدرسه را ندارند. برای همین هم به جای اینکه مایل باشند در مدرسه بمانند، هر وقت که معلم نداشتند از مدرسه بیرون می رفتند اما این جناب مدیر و همکاران مرتجعش برای اینکه جلوی اینکار را هم بگیرد اول بر در مدرسه زنجیر زد و سپس دیوار نرده ای مدرسه را برداشتند و دیواری سه بلندی ۴ متر دور مدرسه ایجاد کرد. این مدیر مرتجع باید بداند که دیوار ۴ متری که سهل است زندان اوین هم نتوانست از آگاه شدن زحمتکشان جلوگیری کند.

* مدتی پیش یکی از دانش آموزان انقلابی نظرآباد توسط عناصر مرتجع در شب مورد حمله قرار می گیرد مرتجعین که از آگاه شدن توده ها وحشت دارند پس از مذبذب کردن او را تهدید کردند که از فعالیت انقلابی به نفع زحمتکشان دست بردارد.

مردم روستای تازه آباد بعلت اینکه از اهالی این روستا هیچکس را صندوقدار نکرده بودند بیشتر آنها رأی ندادند و از زنان این روستا هیچکس رأی ن داده است .

در روستای زیاران جلوی صندوق رأی یکی از لاتهای محلی برای تفتیش رأی مردم ایستاده بود. یکی از صندوق داران - این منطقه می گفت : در رأی گیری دفعهء پیش (رأی برای انتخاب نمایندگان خبرگان) تعداد آراء خیلی بیشتر بود. خیلی ها رأی ن داده اند (توضیح اینکه بیشتر کسانی که رأی ن داده اند از مردم معمولی هستند که دیگر شورو حال سابق را نسبت به حکومت ندارند).

روز سه شنبه ۵۸/۹/۲۰ کارگران قسمت بافندگی کارخانجات
مقدم برای آمدن ابلاغیه حقوق که کم بوده اعتراض کرده و
گفتند چرا شورابرایمان کاری انجام نمی دهد و چرا به مرخصی میرویم
از حق مسکن ما کم می کنند و به دفتر رئیس کارخانه رفتند و
از قبل هم درخواست اضافه حقوق کرده بودند و پست ۲ بعد از ظهر
این قسمت بوده اند که تعدادشان از ۱۲۰ نفر بیشتر می شد و
نمایندگان هایشان با اسم صفیه بکان (دختر) - دربندی - عباس
شاهسوند - یداله توده خرمن - احمد معیوی - وادی خیر و ۵۰۰
بودند که قبل از رفتن به دفتر در حیات کارخانه جلوی کارگزی
با هنرمندیان مذاکره کردند که متن خواسته ها را می خواندند و
بعد امضاء می کردند که خواسته هایشان بدین قرار است :

- ۱- دادن خانه به کارگران ۲- اضافه شدن دستمزد همه کارگران
- ۳- داشتن سرویس (وسیله نقلیه) برای رفت و آمد به سرکار
- ۴- آوردن فیلم برای نمایش در رستوران ۵- آزاد بودن تلفن
- برای کارگران ۶- گرفتن جوراب برای کارگرانی که در محیط
- کارسپا کار می کنند ۷- عینک برای کارگران قسمت رفوگری
- ۸- ایجاد کتابخانه برای کارگران ۹- آموزش اسلحه برای
- کارگران در ساعات کار ۱۰- خوردن ناهار در رستوران کارخانه
- ۱۱- بردن کارگران بخاطر تظاهرات بر علیه امپریالیسم جهانی
- به سرکردگی آمریکا و اعلام پشتیبانی کارگران این کارخانه
- از جو ضدا امپریالیستی حاکم بر ایران ۱۲- دادن لباس کار
- مناسب به همه کارگران ۱۳- کارگران که از اطراف می آیند
- و ساعت ۵ صبح بیدار می شوند تا ساعت ۷ سرکار باشند که از شروع
- حرکت از منزل جزء ساعات کار به حساب آید (کارگران خور، احمد
- آباد و کاظم آباد - قشلاق ساعت پنج بیدار شده و تا ماشین
- (سرویس) بیاید ساعت ۶/۴۵ دقیقه در قسمت کار خود هستند یعنی
- ۴۵ دقیقه زودتر از کارگران دیگر در سرکار حاضرند)
- ۱۴- در موقع عید به کارگران پارچه فاستونی مرغوب داده شود
- (به جای سه مترچیت که سالهای قبل می دادند)

۱۵- ۴۰ ساعت کار در هفته (چون کارمندان پنجشنبه ها تعطیل هستند ما کارگران هم باید تعطیل باشیم) .
که از طرف کارفرمانمی گذاشتند این خواسته ها در حضور همه کارگران قرائت شود فقط می گفتند بیایید امضاء کنید تا خواسته هایتان را بفرستیم به دفتر کارخانه و ۵۰۰ و ۵۰۰ و ۵۰۰ مهلت به کارفرما دادند اکثر قسمت ها مثل : تعمیرگاه تراشکاری ، کنترل پارچه و ۵۰۰ اعلام پشتیبانی از کارگران بافندگی کردند .

"بی‌اعتنائی مسئولان آموزش و پرورش در مورد دبستان علی‌آباد" در حدود ۲۵ سال است که برای علی‌آباد یک دبستان ساخته شده یعنی قبل از اصلاحات ارضی. این مدرسه دارای دو کلاس و یک دفتر بود که کم‌کم تعداد دانش‌آموزان مدرسه زیادتر شد و از نظر جا در مضیقه قرار گرفتند. هر چند وقت یکبار به دانش‌آموزان می‌گفتند پول بیاورید می‌خواهیم مدرسه را مرمت کنیم. شاگردان با ناراحتی پول را از پدرشان که با جان کندن بدست می‌آورد، می‌گرفتند و می‌آوردند این پولها از طریق انجمن نغله می‌شد ولی بعداً "از طرف آموزش و پرورش بودجه آمد که کلاسها را زیاد کنند. دو تا اطاق ساخته شد که یکی برای کلاس و دیگری برای انباری بود و یک اطاق کوچک بین آنها بود که دفتر مدرسه بود.

در چند سال گذشته تعدادی معلم دختر به علی‌آباد آمدند که اکثراً "فکر سرو صورت و تمیز نگاه داشتن موباسشان بودند. در سال ۵۵ نیز از طرف آموزش و پرورش به علی‌آباد آمدند تا مدرسه جدیدی بسازند و شصدهزار تومان بودجه برای ساختن مدرسه آمد ولی تا حالا که سه سال می‌گذرد هنوز ساختمان مدرسه تکمیل نشده است. در ضمن هر وقت مردم به اداره می‌رفتند قول امروز و فردا به ریش سفیدان محل و یا به شورا داده‌اند. در حدود دو ماه پیش توسط رئیس دبستان برای تکمیل شدن ساختمان انجمن خانه و مدرسه دعوت شد که ساختمان تکمیل شود ولی با کلاس کم داریم و شاگردان در دونوبت سر کلاس حاضری شوند. دفتر مدرسه به کلاس تبدیل شده است حتی در یکی از کلاسها جا بقدری کم است که برای بخاری گذاشتن جایی نیست ولی در دبستانها و مدارسی که برای بچه‌های سرمایه داران ایجاد کرده‌اند مطابق مدروزتزیین شده و شاید در هر کلاس بیشتر از بیست نفر از این تحفه‌های انگلهای اجتماع نباشند.

در کلاسهای ما جای برای ایستادن معلم نیست و هوا کما ملاً سرد می‌شود با این شرایط چطور این دانش‌آموزان می‌توانند تربیت صحیح شوند؟ هر وقت به اداره مراجعه می‌کنیم آقای

دبیری (رئیس آموزش و پرورش) می گوید که شما چکار دارید به این
جا آمده اید و اینطوری با من صحبت می کنید چون لازم می دانند
که هرکس با او کار دارد حتما " یک چیزی برگردنش آویزان باشد
تا مقام و شخصیت او را نشان بدهد و یا کاره ای باشد آقای دبیری
با آن عالی جناب صحبت کند و گرنه صحبت کردن با چند فرزند
زحمتکش بی چیز چه سودی برای این مقام جمهوری اسلامی
دارد!

"از اقدام زحمتکشان نظرآباد برای تبدیل ویلای مقدم سرمایه دار"
"معروف به بیمارستان پشتیبانی کنیم"

چند ماه پیش عده‌ای از دانش‌آموزان و افراد دیگر شهرک نشسته و با هم شور کردند تا ویلای مقدم سرمایه دار معروف را که تمام اموالش از خون و عرق کارگران جمع شده است گرفته و به بیمارستان تبدیل کنند. اولین تظاهرات در ماه رمضان برپا شد. مردم راهپیمائی کردند و شعار دادند و سپس قطعنامه‌ای خوانده شد که در آن چنین آمده بود: مقدم سرمایه داری است که دارای ثروت زیاد و کارخانه و غیره می‌باشد پس در نظرآباد که یکی از کارخانه‌های او واقع است و خون کارگران را می‌مکد چرا نباید بیمارستان، پارک و سایر وسایل راحتی کارگران و زحمتکشان دایر باشد. آخرت‌اکی باید زیرستم اینان باشیم. پس از خواندن قطعنامه شروع به دادن شعار کردند و رهسپار ویلای خوش‌گذرانی مقدم شدند: تعدادی از شعارهای مردم چنین بود:

"سرمایه داران دشمن زحمتکشان ویلای مقدم تصرف باید گردد"
"سرمایه دار نابود است مستضعف پیروز است"
پس از تظاهرات آنروز، مردم و افراد انقلابی دیگر —
دنباله‌کار را محکم نگرفتند و کم شور انقلابی و ضد سرمایه —
داری مردم در زیر خاکستر پنهان شد.

در روز عا شورای امسال بار دیگر مسئله تبدیل ویلای مقدم به بیمارستان را پیش کشیدند. جوانان و دانش‌آموزان انقلابی در پیشاپیش مردم قرار داشتند. یکی از افراد محلی طی سخنانی اظهار داشت که ما نزد فرماندار کرج برای تبدیل ویلا به بیمارستان رفتیم فرماندار در جواب ما گفت که باید با خود مقدم تماس بگیرید و وقتی به مقدم مراجعه کردیم او در این مورد مخالفت کرد ولی حاضر شد مقداری پول برای ساختن بیمارستان درجایی دیگر بپردازد. مردم زحمتکش میدانستند این حرف مقدم فریب است. به همین دلیل پس از پایان سخنرانی تظاهرات شروع شد مردم تقریباً "از هر قشری (کارگر

مغازه دار، محصل و ۵۰۰۰۰) حاضر بودند. تعداد تظاهرکنندگان در حدود ۷ الی ۸ هزار نفر بود قطعنامه ای خوانده شد. مردم دسته جمعی جلوی ویلا جمع شدند. سرانجام ویلا دوباره توسط مردم اشغال شد و یکنفر پزشک داد و طلب معالجه مردم شد در ضمن یک دکتر هم از کرج حاضر به مداوا شد.

شب هفتم آذر اثاثیه بهداری ده رابه ویلا بردند. جوانان به نوبت در ویلا می خوانند و پاسداری میدهند.

در این جریانات مقدم بانیرنگ به کارگران وعده زمینی در جنوب نظرآباد، محل باغ قدیم داده تا بیمارستان بسازند کارگران در جواب گفته اند ما ویلا را نگه میداریم اگر برایمان بیمارستان ساختی و تحویل دادی آنجا را تخلیه می کنیم و دیگر فریب دوز و کلکهای اینانگل نظام سرمایه داری را نخوردند. در ضمن منزل زرین قلم (یکی از کسانی که در امور کارخانه به مقدم خیلی کمک میکند) هم جزوا مـوال بیت المال شد آنجا تبدیل به دبیرستان دخترانه شده است. تجربه نشان داده است که توده های محروم و زحمتکشان که زیرستم سرمایه داران را الوصف هستند با خواهش و تمنایمی توانند از این دشمنان بشریت حتی قسمت کوچکی از حق خود را طلب کنند. کارگران و مردم زحمتکش دیگر، تنها با عمل یک پارچه، قاطع و انقلابی است که میتوانند سرمایه داران را به عقب نشینی وادار کنند. تا روز پیروزی نهائی یعنی روز پیروزی زحمتکشان بر چپا و لگران خون مردم، کارگران و زحمتکشان با مبارزات حق طلبانه هر روز یک قدم به سوی هدفهای مقس خود نزدیک می شوند.

" سخن یک کارگر "

نوشته: زیرمتن گفتگوئی است که بایک کارگر مرغداری

انجام شده است .

سؤال : کجا کار میکنی ؟

ج : در مرغداری طباطبائی ، (نزدیک آبیک) که حدود ۱۸۰ نفر کارگردارد ، تازه استخدام شده ام . موقع استخدام گفتند حقوق روزی پنجاه تومان میشود . من نمی خواستم قبول کنم . اما فکر کردم شاید بتوانم در زمستان کار پیدا کنم ، مجبور شدم قبول کردم .

سؤال : قبلاً چکار میکردی ؟

ج : در یک شرکت صنعتی کار میکردم . آنجا دعوا کردم و مرا پنج شش ماه به زندان انداختند . وقتی در زندان بودم مرا از شرکت بیرون کردند . وقتی مرخص شدم رفتم وزارت کار ، آنجا یک نامه نوشتند برای اداره کار یابی کرج که او به کارخانه بنوسد که مراد دوباره استخدام کنند ، اما در اداره کار یابی کرج گفتند که آن کارخانه در محدوده ما نیست و به قزوین مربوط است . منم از آنجا بیرون آمدم و دیگر به وزارت کار نرفتم .

سؤال : از زندگی خودت تعریف کن .

ج : من الان ماهی ۱۵۰۰ تومان حقوق میگیرم ، ۲۰۰ تومان کرایه خانه میدهم ، ۱۰۰ تومان پول سیگار و این جور چیزها ، ماهی ۱۸۰ تومان برای رفت و آمد به محل کار کرایه ماشین میدهم . برایم در حدود ۱۰۰۰ تومان میماند . با این پول باید برای زن و بچه ام غذا تهیه کنم ، لباس بخرم ، پول دکتربدهم ، آنهم با این گرانی جنسها .! الان هر روز هزاران کیلو تخم مرغ جلوی چشم من از کارخانه خارج میشود اما من برای خرید یک کیلو از آن برای زن و بچه ام درمانده هستم . اگر یک وقتی مهمانی به خانه ام بیاید ، حتی اگر بخواهم بدترین میوه ها را هم جلویش بگذارم نمیتوانم . از اول تا آخر سال یک دست لباس را آنقدر میپوشم که دیگر قابل

استفاده نباشد. ما کارگران مرغداری نه بیمه هستیم و نه سرویس داریم، از هیچگونه مزایای دیگر هم بهره مند نیستیم. من اهل یکی از دهات منطقه آبیک هستم ولی چون نمی توانستم هر روز مقدار زیادی کرایه ماشین بدهم مجبور شدم ولایت خودم را ول کردم آمدم به یک دهه غریب نزدیک کارخانه .

سؤال : وضع کار فرما چطور است ؟

ج : طباطبائی ، صاحب مرغداری روز اول که این مرغداری را باز کرده ۵۵ تا سالن داشت ، اما الان ۶۰ تا سالن دریه پنجمی و ۶۰ تا سالن مرغداری هم در کرج دارد و صاحب میلیونها ثروت است . او هر روز بایکجور ماشین به کارخانه می آید . یکروز با بنز ، یکروز با پژو و یکروز هم بایک ماشین که من حتی اسمش را هم نمیدانم . او هر روز یکجور لباس میپوشد . بعد از هر مهمانی مقدار زیادی از بهترین میوه هائی که ماحتی مثل آنرا ندیده ایم دور میریزد . سالی چند ماه میرود جنوب فرانسه برای تفریح . او هم سن و سال من است اما فرق میان من و او از زمین تا آسمان هم بیشتر است . ما هر روز فقیرتر میشویم و آنها هر روز ثروتمندتر . من با اینکه سواد زیادی ندارم ولی میدانم که این کار فرما ماهیانه ده تا پانزده هزار تومان از هر کارگر استفاده میبرد . من میدانم که کار فرماها با مکیدن خون ما کارگران است که ثروتمند میشوند .

سؤال : نظر ت راجع به دولت چیست ؟

ج : قبلاً وقتی ما می رفتیم وزارت کار ، ما راه نمیدادند ، حالا هم همین طور است . دولت بجای اینکه به وضع ما رسیدگی کند میلیاردها تومان به کارخانه دارها وام میدهد . ما انقلاب کردیم و اینهمه شهید دادیم که وضعمان بهتر بشود . ما حـق داریم راجع به وضع مملکت نظر بدهیم و در اداره آن شریک باشیم . ولی وقتی من روزی ۵۰ تومان حقوق میگیرم و در حالی که شکم خودم وزن و بچه ام گرسنه است ، مگر میتوانم راجع به سیاست فکر کنم و ببینم کی وزیر است یا کی نخست وزیر .

سؤال : در مورد مبارزه ضد امپریالیستی اخیر چه نظری داری ؟

ج : با اینکار موافقم ، ولی برای مبارزه با امپریالیسم باید بانوکران داخلی آن یعنی سرمایه دارها مبارزه کرد چون این ها هستند که راه را برای امپریالیستها باز میکنند. باید دیگر با پول نفت اسلحه نخریم . باید دیگر به آمریکا یا هر جای دیگر وابسته نباشیم .

سؤال : خواسته های شما چیست ؟

ج : در مرحله اول باید حقوق ما بالا برود چون با اینکه حداقل حقوق ۵۶ تومان تعیین شده اما در اینجا حتی کارگرانی هستند که روزی ۳۵ تومان حقوق می گیرند. باید بیمه باشیم و سرویس رفت و آمد داشته باشیم. باید برای خودمان شرکت تعاونی داشته باشیم. اینها حداقل خواسته های اولیه ما است .

سؤال : تصمیم داری بعد از این چکار کنی ؟

ج : اینجا بعضی از کارگران میترسند که اگر حقشان را بخواهیم اخراج شوند و این سرزمستان بیکار شوند. من با همه کارگران صحبت میکنم و آنها را آگاه میکنم بآنهایی که اگر ما با هم متحد باشیم کار فرما هیچ غلطی نمیتواند بکند. ما کارگران همه با هم متحد میشویم و شورای کارگری بوجود میآوریم . برای گرفتن حق خودمان از هر راهی که بتوانیم مبارزه میکنیم . اول از راههای مسالمت آمیز و اگر نشد آنوقت راههای دیگری هم برای گرفتن حقمان بلدیم .

" صحبت و گفتگو با زحمتکشان درباره گرانی و بالارفتن "

" قیمت اجناس و حوادث روز مـره "

صحبت هایی که در زیر می آوریم از زحمتکشان محل است که درباره گرانی و حوادث روزمره آنچه به فکرشان می رسد و به نسبت آگاهیشان می گفتند گفتگوها اکثرا " بین خود مردم در نظر آباد اطراف سرچهار راهها و هنگام خرید جنس از مغازه و ... صورت گرفته است ما این گفتگوها را بدون تغییر با زگومی کنیم و در آخر نظرمان را می گوئیم .

کارگر - مرد : نظرتون در مورد وقایع اخیر تبریز چه ؟ نمی دونم والله . یکی میگه ضد انقلابه . یکی میگه شریعتمداری باعث شده . میگن شریعتمداری بادوتا از اصلهای قانون اساسی موافق نیست و اسه همین اونجا روشلوع میکنه . نمی دانم میگه من با ولایت فقیه موافق نیستم .

- ولایت فقیه یعنی چه ؟ والله نمی دونم یعنی چه اما می دونم که شریعتمداری میگه که تو مجلس خبرگان همش آخوند و ملا رفته مگه اینا می تونن مملکت را اداره کنن ؟

- یعنی شما می گوئید که آیت الله شریعتمداری با خمینی ^{آیت الله} اختلاف پیدا کرده ؟ آره دیگه همه اینومی دونن که اینا با هم اختلاف دارن . شریعتمداری می خواد دوستگی ایجاد بکنه و باعث می شد که مردم از هم جدا بشند و این باعث می شد شاه برگرده ولی هر چقدر اینا این کارها رو بکنن دیگه اون پدر سوخته نمی تونه برگرده ایران .

کارگر - زن : نظرتون راجع به قیمتها چیست ؟ قیمتها خیلی بالا رفته . برنج کیلویی ۱۶ تومن شده ولی ما مجبوریم بخریم . ۱۶ سال پیش که ما توی نمازی زندگی می کردیم شوهرم روزی ۵۰ ریال حقوق می گرفت که به همه جای ما می رسید . اون موقع همه چیز ارزان بود . تو سفره ها برکت بود ولی حالا همه چیز بد شده .

سؤال - شما می تونید بگوئید که چرا قیمتها بالارفته ؟ - خود مردم ؛ مردم خودشون باعث شدن که اینجوری بشه . مردم میخوان

همدیگرو بچاپند. میری مغازه می خوای یک چیزی بخری وقتی
قیمتش رومی شنوی کلهات دودمی کند. مردم بس که بدبختندمی
خوان همدیگرو غارت کنن.

س- چرا فکرمی کنی که مردم باعث یک همچین چیزی شده اند؟
بله مردم باعث شدن چون همه تظاهرمی کنن. بعضی هامی خوان
ایرانوبهم بریزند. ایناهمونهایی هستندکه می خوان نذارن
انقلاب اسلامی ما پیروز بشه. اینا چیزا رو گرون می کنن که بگن
جمهوری اسلامی گرونی آورده .

دهقان بی سواد- نظرتون دربارهٔ وضع گرانی اجناس بعد از
انقلاب چیه ؟

ج- وضع گرونی اجناس بر سر اینه که مردم این رژیم رانمی
خوان چون خواستهای مردم رانتونسته برآورده کنه. قبل از
انقلاب می گفتندکه غارتگرهای خارجی مثل آمریکا نفت مارامی
برند پس اگر الان نمی برند با این نفت تا حالا چکار برای ملت
کرده اند؟ مردم نیز فهمیده اند که از گرسنگی می میرند هر چه می
تونند می خرنند و انبار می کنن. اگر از اول با آمریکا روابط خود
را قطع می کردند الان آمریکا خود را قلد ر نشان نمی داد و مملکت
ما را عاجز نمی دونست و این گرانی از آمریکا ست. این پولدارا و
کارخانه دارها هستند که به بهانه اینکه مواد اولیه نداریم می
خوان تولید را کم کنند و مملکت را به بیرونی بکشوند. اصلاً
از زمان انقلاب تا حالا کدام جنس ارزون شده، چکار برای ما
کرده اند فقط چا را برای خود با ز کرده اند که ماشینهای ضد گلوله
سوار شوند و هر سال یکبار به مکه بروند و مال ایرانی را به
عربستان بریزند. اصلاً از کجا معلومه که ایناهمون سرمایه-
داران نیستند که با دست اسلام خود را پیش نکشیده اند!

یکی از بقالهای خیابان - شما به مجلس خبرگان رأی دادید ؟
جواب با حالت مسخره - بله رأی آری دادم .

- در قانون اساسی که حرفی برای حمایت زحمتکشان زده نشده
پس چرا رأی دادید ؟

ج- آقا گفته من راءى میدهم اگر ما راءى ندهیم میگند اینا یا
کمونیستند یا ضد انقلاب و عوامل رژیم سابق ما هم از ترسمون راءى
آرى دادیم .

کارگر شهرداری - شما چند ساعت کار می کنید؟ ج- ۸ ساعت ۵ صبح
از خواهه جمال می آئیم و ساعت ۴ بعد از ظهر بر می گردیم .
توبه مجلس خبرگان راءى ^{آرى} دادى؟ بله ولی نمیدونستم که آقای
شریعتمدارى آنرا رد کرده و گرنه راءى نمى دادم .
تواز مجلس خبرگان چه می دونى؟ - من هیچ نمى دونم . فقط
برای اینکه همه می رفتند من هم رفتم تا برام حرف در نیارن و
کسى نیست که برام این قانون را بخونه چون کسى را ندارم
فعلا" این تازه بدوران رسیده ها هستند که قانون درست می کنن
ولی زمانى باید برسد که کارگران قانون درست کنند .

* * *

نظر ما : در مورد وقایع تیریز و قانون اساسی و نقش امپریالیستها
بخصوص امپریالیسم آمریکا در همین نشریه نظریاتمان را نوشته
ایم
و اما چند کلمه درباره علت گرانی اجناس :

در کشور ما صنایع تولیدی مواد مورد احتیاج مردم ، (مثل روغن
نباتی، تایده ۰۰۰) وابسته به کشورهای خارجی هستند . یعنی
کارخانه ها تنها با وارد کردن وسایل یدکی خارجی و مواد خام از
خارج می توانستند تولید ادا مه دهند . بعد از قیام ، دولت ،
صنایع را ملی نکرد و اداره آنها را در اختیار شوراهای واقعی
کارگری گذاشت کارخانه نجات در دست سرمایه داران وابسته باقی
ماند . آنها هم بخاطر ترس از مردم و بخاطر افتادن منافعشان
کارخانه نجات خود را بکار نمی انداختند و مواد اولیه وارد نمی
کردند از طرف دیگر کشورهای امپریالیستی بخاطر تحت فشار
گذاشتن مردم مواد اولیه به کشور ما وارد نمی کردند . در نتیجه
مواد مورد احتیاج مردم کمیاب شدند در همین میان عده ای -
سرمایه دار سودجو دست به احتکار مواد ضروری مثل (روغن ، برنج
و ۰۰۰) زدند و اجناس را گرانتر می فروشند . در نتیجه مردم

زحمتکش و محروم مادر زیر فشار گرانی و کمبود مواد قرار
گرفتند.

مادر آینده در مورد علت گرانی، بیکاری و کمبود مسکن
وزمین برای دهقانان در چند مقاله توضیحات بیشتری خواهیم
داد.

" معرفی یک کتاب خوب "

ما برای بهتر فهمیدن باید کتاب بخوانیم. اما چگونه
کتابی؟ آیا ما باید هر کتابی که به دستمان رسید ما مثلاً " سر
طاقچه پیدا کردیم بخوانیم؟ نه! کتابهایی که ما میخوانیم باید
اولاً " آدمهای با معلومات و طرفدار زحمتکشان آنرا نوشته
باشند ثانیاً " مطالب کتاب برای بیان دردها و مشکلات مردم
انتخاب شده باشند و از همه مهمتر راه حل از بین رفتن مشکلات
و فقر و بدبختی و زیر دست بودن را نشان دهند. به ما روحیه
مبارزه بخشیده به ما کمک کنند از شکستهای کوچک برای پیروزی
بزرگ درس بگیریم.

کتاب " سلام آقا معلم " یکی از همین کتابهاست.

کتاب سلام آقا معلم را مبارزی که در زمان شاه خائن به خاطر
مبارزه با ظلم و ستم و رهایی کارگران و زحمتکشان شهید شده نوشته
فدایی شهید مرضیه احمدی اسکویی نویسنده این کتاب خودش در
بجگی میان مردم فقیر و ستمکش و کسانی که بی غذا و مسکن و دکتر
بودند بزرگ شده بود و بعد که معلم شده همیشه در بین همین
مردم زحمتکش ورنجدیده زندگی می کرد. به همین خاطر توده
زحمتکش را خوب می شناخت و خوب میدانست که درد اصلی آنها
چیست و به دنبال چاره درد می گشت و در همه کتابهایش از
زندگی مردم و از راه نجات آنها از فقر و بدبختی سخن می
گوید. او چاره این فقر و بدبختی را در مبارزه برضد اربابها
کارخانه دارها و خلاصه تمام کسانی که مردم را می چپندیا از
این غارتگرها حمایت می کنند، می داند.

کتاب سلام آقا معلم یکی از کتابهای داستان این فدایی
شهید است. این کتاب داستان کودکی اصغر عرب هریسی است؛ که
او هم بعدها به صفوف فدائیان خلق پیوست. مدتها زیر شکنجههای
وحشیانه ساواک قرار گرفت و بالاخره در راه آرمانهای مقدس
زحمتکشان شهید شد. اصغر هنگامی که بچه بود مثل بقیه مردم
دهشان زیر بار ستم اربابده بود. ولی این ستم برای همه
-۴۶-

مردم ده عادی شده بودو این فقر را صلاح و خواست خدا دانسته و
سرنوشت خود را چیزی غیر از رنج کشیدن و تحمل نمی دانستند .
مرضیه احمدی اسکویی در کتاب خود از قول یکی از زنهای ده
چنین می گوید :

" آخه خدا روزی رسونه ، از سوراخ خونه آدم که روزیشونمی
ریزه تو ، خدا ارباب را وسیله ساخته زمین را داده به اون ،
اونهم گذاشته ما روش کار کنیم ، هم خودمون زندن بمونین وهم
باون بدیم " .

اما معلم جدیدی که به دهشان آمده بود (صمدبهرنگی) از آنها
پرسید : ارباب زمین را از کجا آورده ؟
بچه ها گفته بودند خدا داده آقا . صمدپرسیده بود : چرا خدا به
او داده ، به پدرتو و سلمان و عیادو حسین نه ؟
معلم به بچه ها گفته بود : بعد از این دیگه حق نداریم ، تا
دنبال علت کارها مون نگشته ایم ، زودی همه چیزو بیندازیم
گردن خدا و خودمونورا حت کنیم .

معلمشان صدمه به فکر مردم زحمتکش بودو مثل معلم قبلیشان
نبود که خودش هم مثل اربابها باشدو حتی لباسها هم بدهد
ننه بچه ها برایش بشورند . معلم فکرمی کرد تا راه نابودی فقر و
بدبختی را پیدا کند . او کتابهای زیادی مطالعه می کرد در
زندگی مردم دقت می کرد . چیزهایی را که می آموخت به زبان
ساده برای بچه ها می گفت ، اصغر و دیگر بچه های ده خیللی
چیزها از او یاد گرفتند .

اون به بچه های ده گفت : بچه ها پیدا کردین که چطور همه تون
میتونین واسه خودتون کار بکنین و پولدار بشین ؟
بچه ها جواب می دادند : - آقا دعا می کنیم خدا برامون می
رسونه ، جنس می خریم ، قالی می بافیم می فروشیم پولشو میدیم
همه چی میخریم .

- سلمان مگه قرار شد که همه چی رواز خدا نخواهیم و خودمون
در زمین راه چاره را پیدا کنیم ؟

- آقا معلم راست می‌گه پسر! آقا میدونیم چه کنیم، اگه بشه پولهای ارباب را، زمینش را، فرشها شو قسمت کنیم، به همه مون میرسه.

- اون که نمیده

- معلومه که نمیده، بزور میگیریم.

- زورمون کجا بود پسر؟

- زورمون؟ به! مگه ندیدی پسر ارباب قدماها س چقدر دست و پا چلفتیه، آنروز گوسفندسیاه من رفت بطرفش، اونقدر ترسید که شاشیدتوتنبونش. به اندازه انگشت کوچک منم زورنداره پدرش هم به چاقیش نگاه نکن، از پس همه جوونای ده ماکه برنمی یاد.

- عوض اونهم توشهر آدم داره، ژاندارم داره.

- ماهم تو روستا خیلی آدم داریم، تو چی میگی؟

وبعد معلم گفت:

نه، بچه‌ها، اینجوریهان نیست. از بین بردن اربابها به این سادگی‌ها نیست. تنها با یک روستا نمیشه، باید دیگه روستاها هم بخوان که مثل شما با ارباباشون، روبرو بشن اونوقت دیگه آدمای اربابها توشهر دستشون به جایی نمیرسه و این کار به این سادگیها نیست باز هم باید در این باره فکر کنید، ببینید چه مشکلاتی پیش می‌آید.

خواندن این کتاب باعث می‌شود چیزهای زیادی که تا بحال اینگارا اصلا آنها را نمی‌دیدیم و برامون اهمیتی نداشت یا عادی شده بودمانند فقر خودمان، ثروت سرمایه دارها، از مریضی مردن بچه‌ها یا حتی بزرگترها، گشنگی کشیدن، کتک خوردن و چیزهای فراوان دیگر را ببینیم. درباره آنها فکر کنیم و دلیل اینهمه سختیها را پیدا کنیم. هنگام کار توی کارخانه، درس خواندن سر کلاس، کار سرزمین و غیره همیشه و همیشه پرسیدنهای زیادی پیدا کنیم. مثلا "چرا سرمایه دارها یعنی مقدم و امثال او اینقدر پول دارند ولی ما هنوز خانه نداریم. زمستان لباس و کفش گرم

نداریم بیشتر وقتها غذا مون کافی نیست. چرا ما باید اینقدر کارکنیم و آخر سر هیچ چیزی نداشته باشیم ولی سرمایه دارها و زمیندارها و بقیه کله گنده ها اصلا " هم کار نکنند ولی اینقدر داشته باشند که ندونن باهاش چکار کنند؟

چرا دختر ۱۹ ساله کارگر کارخانه مقدم که تازه اول جوانی اش است بعد از ۸ سال کار توی کارخانه از ضعف و مرض بمیره و آب هم از آب تکان نخوره چرا باید آمریکا توی کارکشور ما و مردم ما دخالت کند؟ چرا خانه های مردم کردستان را بمباران می کنند؟ پول نفت ما چی می شه؟ ۰۰۰۰۰

خواندن کتاب سلام آقا معلم به ما نشان می دهد که باید از همه چیز باخبر شد به همه چیز دقت کرد و بعد هم بدنبال جوابش رفت و تا جواب قانع کننده برایش پیدا نکرد آرام نگرفت. این کتاب به ما می گوید که بعد از پیدا کردن جواب برای رسیدن به خواسته ها و آرزوهایمان باید متحدان مبارزه کنیم.

" شعر "

برادر، دردمان، درمان پذیرد
درخت آرزومان، میوه گیرد
بچسبان شانه ات بر شانه من
که دشمن در کنار ت جانگیرد

عم بیچارگی خوردن چه حاصل
بیندیش و بجوی، درمان مشکل
چه میگویی که تقدیر الهی است؟
تو آن تشنه لبی، در کوزه غافل

برادر، کارگر، دشمن زیاده
یکی رفته هزاران ماندگاره
اگر شاه فراری رفت هشدار
پیاده ما، کارفرما سواره

شب برفی و سقف خانه لرزان
ز سرما می خورد، دندان به دندان
نه من تنها، چنین بیدار و خوابم
هزاران همچو من باشد، هزاران

* * *

دیجیتال کننده : نینا پویان